

شفاعت

ورود به مطلب

شفاعت عنصر اصلی ادیان شرک است ، ادیان شرک خالقیت عالم و آدم توسط خداوند را قبول دارند اما تدبیر امور عالم را به خداوند نسبت نمیدهند ، بلکه به تعداد زیادی «خداچه» (= خدای کوچک) نسبت میدهند که هریک مامور تدبیر امر خاصی از امور جهان هستند ، و نامهایی از قبل **خدای باران** (که مورد پرستش کشاورزان جوامع غیر پیشرفته که به خشکسالی دچار میشوند هستند) و **خدای باروری** (که مورد پرستش زوج هایی که بچه دار نمیشوند هستند) و **خدای سلامت** (که مورد پرستش بیماران هستند) و **خدای جنگ** (که مورد پرستش جوامع مغلوب برای غلبه بر دشمن هستند) و خدای .. و خدای .. در میتولوژی یونان قدیم و رم باستان معروف است.

تعداد این باصطلاح «خدایان» بسته به نوع جوامع و نوع مشکلاتشان مجموعاً سر به اعداد بزرگی میزند که همین حالا نیز میتوان با سفری به هندوستان یا مصاحبه ای با سرخپوستان آمریکا و کانادا و استرالیا و مکزیک و یا مطالعه در میتولوژی یونان و رم و کشورهای شمال اروپا (سوئد و نروژ و ایسلند و غیره) و یا سرچ در گوگل و یافتن لینک های کلماتی مانند «اودین» و «والهالا» و «معبد المپ» و مطالعه آنها ، به تعداد و «تخصص» آن به اصطلاح خدایان پی برد .

طرز کار این به اصلاح خدایان این است که هر یک در زمین کاهن یا جادوگری دارند که نماینده آنها در زمین است و مردمی که به مشکلی که در حوزه تخصصی آن «خدایان» باشد دچار میشوند به آن کاهن یا جادوگر مراجعه میکنند و **نذور** و پیکشی هایی به او میدهند تا او بین آنان و آن «خدا» واسطه شود و بوسیله **اوراد** و **رفتارهایی رقص مانند** که میکند و **طلسمات** و **تعویذ** هایی که به مراجعه کننده میدهد رفع آن مشکل را از آن «خدا» بخواهد .

ادیان شرک از مفهوم واسطه و به زبان قرآن «شفیع» قابل تفکیک نیستند، و قرآن در نفی آنها در آیات زیادی که با جستجوی ماده (ش ف ع) و مشتقات آن، ریشه آنها را زده است و تمام آیات مربوطه در قبل از هجرت نازل شده که اسلام با مشرکان نبرد ایدئولوژیک داشته و پس از هجرت فقط دوبار مشتقات این ماده نازل شده، که یکی در آیه الکرسی است (من ذا الذی یشفع عنده الا باذن) که مفهومش – تقریباً – نفی آن است و یکی در سوره نساء که به معنی ای غیر از آن معنی آمده (من یشفع شفاعه حسنه یکن له ...) که به معنی اصلاح متقابل بین آدمیزاد است.

خلاصه اینکه موضوع شفاعت در قرآن با تأکید بر نفی این مقوله همراه است و مواردی که محل اثبات است آنقدر مقید و محدود شده که تقریباً با نفی برابر است.

داشتن درک صحیح از موضوع شفاعت از لحاظ اعتقادی بسیار مهم است زیرا مستقیماً در اصلاح رفتار ما مسلمان تأثیر دارد.

اکثریت ما مسلمان چنین تصور می‌کنیم که پس از قیامت و انجام حساب و کتابها بالاخره حتماً به بهشت می‌رویم و اگر گناهای هم داشته باشیم هرچند هم بزرگ باشند، فقط مدت کوتاهی در جهنم خواهیم بود و بالاخره بهشتی خواهیم شد اما بقیه مردم دنیا – یعنی غیرمسلمانان – همگی (هرچند که انسان‌های بسیار خوبی هم باشند) از دم جهنمی خواهند بود و خلاصی نخواهند داشت.

این است عقیده عمومی اکثریت مسلمانان در کل جهان.

شبهه به همین عقیده را نیز اکثریت شیعیان دارند و بهشت را خاص و مخصوص خود می‌پندارند و بقیه مسلمانان را (چه رسد به غیر مسلمان) همگی را گمراه پنداشته و چنین تصور می‌کنند که به صرف شیعه بودن، حتی اگر هم گناهای بزرگ مرتکب شده باشند، در اثر شفاعت چهارده معصوم نزد خداوند، به بهشت خواهند رفت و اگر هم گذرشان به جهنم بیفتد در مدتی کوتاه عذابی سبک خواهند داشت و بزودی بهشت برین برایشان آغوش باز خواهد کرد و برای همیشه در آن جاودان خواهند بود. البته شیعه بودن به تعبیر آنها به این معنی است که به خلافت امیرالمؤمنین علیه‌السلام

پس از پیامبر(ص) و پس از آنحضرت نیز به امامت سایر ائمه و ظهور امام زمان(عج) معتقد باشند.

در این عقیده، «شفاعت» اولاً به پس از مرگ مربوط می‌شود و ثانیاً فقط در مورد شیعیان معمول خواهد بود.

البته در همینجا سئوالات بسیار زیادی پیش می‌آید که اگر بخواهیم به آنها بپردازیم بسیار طولانی خواهد شد و لذا فعلاً به آنها نمی‌پردازیم و سعی می‌کنیم به موضوع اصلی پرداخته و نظر قرآن را درباره این موضوع جویا شویم. اما قبل از آن باید یک نکته را درباره شیعه بودن روشن کنیم. شیعه دو معنی دارد یکی لغوی و یکی اصطلاحی.

از لحاظ لغت «شیعه» بمعنی «پیرو» است و «شیعه علی» یعنی کسی که از علی(ع) پیروی کند و سعی کند به اوامر آنحضرت که همان اوامر پیامبر و قرآن است عمل کند و از نواهی آنحضرت که همان نواهی پیامبر و قرآن است اجتناب کند و واضح است چنین کسی اهل بهشت خواهد بود. اما از لحاظ اصطلاحی شیعه بمعنی کسانی است که از لحاظ آمارگیری آنها را از سایر فرقه‌های اسلامی مثلاً سنی‌ها (که خودشان چندین و چند شاخه‌اند) متمایز می‌کند و مثلاً از لحاظ جغرافیای سیاسی اکثریت مردم ایران را در بر می‌گیرد و حدوداً ۱۲٪ از جمعیت کل مسلمانان در جهان را تشکیل می‌دهد و فرق اصلی آنها با بقیه مسلمانان این است که به جانشینی بلافصل علی ابن ابیطالب علیه‌السلام پس از پیامبر(ص) معترفند.

و آنچه درباره شفاعت عرض شد جزء اعتقادات اکثریت شیعیان به این معنی اصطلاحی است. یعنی اکثریت شیعیانی که از لحاظ شناسنامه و آمار نام شیعه را دارند درباره خویش چنین می‌اندیشند که شفاعت عاملی است که در آخرت به داد آنها خواهد رسید و سبب نجاتشان خواهد گردید.

خلاصه اینکه در عقیده اکثریت «شیعیان اصطلاحی» شفاعت عامل نجات آخرتی آنهاست.

اینک با این مقدمه به قرآن مراجعه می‌کنیم و آیات مربوط به شفاعت را مورد دقت قرار می‌دهیم و چون قرآن «فرقان» است، یعنی فرق‌گذار بین حق و باطل است آنچه

را که درباره شفاعت از قرآن فهمیدیم بعنوان اعتقاد صحیح وارد ذهن خویش می‌کنیم و آنچه را که مغایر آن باشد کنار گذاشته و فراموش می‌کنیم.

روش کار

ما در این راه ابتدا تمام آیات مربوط به شفاعت را همراه ترجمه‌اش ذکر می‌کنیم و آنگاه عناصر اصلی آنها را تحلیل نموده و بالاخره با جمع‌بندی محورهای مرتبط با یکدیگر عقیده قرآنی شفاعت را خواهیم فهمید و هر کس خواست آن را خواهد پذیرفت.

۱- سوره فجر

وَالشَّفَعِ وَالْوَتْرِ ﴿٣﴾

و به جفت و تک، (۳)

۲- سوره نجم

وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى ﴿٢٦﴾

و چه بسا فرشتگانی در آسمانها هستند که شفاعت آنها سودی نمی‌رساند مگر پس از آنکه خداوند برای کسی که بخواهد و بپسندد اجازه دهد. (۲۶)

۳- سوره مدثر

قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ ﴿٤٣﴾ وَلَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمِسْكِينَ ﴿٤٤﴾ وَكُنَّا نَحْوُكُمْ مَعَ الْخَائِضِينَ ﴿٤٥﴾ وَكُنَّا نَكْذِبُ بَيْنَ يَدَيْهِ ﴿٤٦﴾ حَتَّىٰ أَتَانَا الْيَقِينُ ﴿٤٧﴾ فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ ﴿٤٨﴾

گویند از نمازگزاران نبودیم، (۴۳) و از آنانکه به مسکین غذا میدهند نیز نبودیم، (۴۴) و با فرو روندگان (در باطل) فرو میرفتیم، (۴۵) و روز قیامت را تکذیب میکردیم، (۴۶) فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ ﴿٤٨﴾

تا اینکه آن یقین به ما رسید.(۴۷) پس دیگر شفاعت شفیعان سودی به آنها نمیرساند.(۴۸)

۴- سوره زخرف

وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿٨٦﴾

و کسی را که جز او میخوانند قدرت شفاعت ندارد مگر کسی که به حق شهادت دهد و علم داشته باشد.(۸۶)

۵- سوره مؤمن

وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْآزِفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاطْمِينَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ ﴿١٨﴾

و راجع به روزی که نزدیک شونده است هشدارشان ده. هنگامی که دلها به گلوگاه میرسند، خشم خود را فرو میخورند. ظالمان هیچ حمایت کننده ای نخواهند داشت و نه شفاعت کننده ای که سخنش پذیرفته شود.(۱۸)

۶- سوره یس

أَتُخَذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةٌ إِنْ يُرَدَّنِ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ لَا تُغْنِي عَنِّي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا وَلَا يُنْقِذُونَ ﴿٢٣﴾

آیا بجز او خدایانی بگیریم که اگر خداوند رحمان خواست مرا به ناراحتی بیندازد، نه شفاعتشان فایده ای به حالم داشته باشد و نه بتوانند نجاتم دهند؟(۲۳)

۷- سوره سباء

وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ حَتَّى إِذَا فُزِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقُّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ ﴿٢٣﴾

و نزد او هیچ شفاعتی فایده ای ندارد مگر کسی که خودش اجازه داده باشد، تا آنکه اضطرابشان برطرف شود، آنگاه (بعضی از بعضی) میپرسند پروردگارتان چه گفت؟ میگویند حق گفت و او بلند مرتبه والاست. (۲۳)

۸- سوره شعرا

فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ ﴿۱۰۰﴾

اینک هیچ شفیع نمی داریم، (۱۰۰)

۹- سوره یونس

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ

﴿۳﴾

البته پروردگارتان کسیست که آسمانها و زمین را در شش هنگام آفرید، سپس بر عرش استیلا یافت. آن امر را تدبیر میکند. هیچ شفیی مگر پس از اجازه اش (کاری نمی کند). این خداوند است که پروردگارتان است. پس او را عبادت کنید. آیا پند نمیگیرید؟ (۳)

۱۰- سوره یونس

وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتُنَبِّئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۱۸﴾

و غیر از خدا چیزی را که نفع و ضرری برایشان ندارد عبادت می کنند و میگویند اینها شفیعان ما نزد خدا هستند. بگو آیا چیزی را به خداوند نسبت میدهید که خودش در آسمانها و زمین اطلاعی از وجود آن ندارد؟ خداوند منزّه و بالاتر است از آنچه با او شریک می کنند. (۱۸)

۱۱- سوره انبیاء

يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِّنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ ﴿٢٨﴾

به پیش رو و پشت سرشان علم دارد و شفاعت کسی را نمی کنند مگر اینکه او راضی شود و به سبب خشیت او نگرانند. (۲۸)

۱۲- سوره مریم

لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا ﴿٨٧﴾

شفاعتی نخواهند داشت مگر اینکه (آن شفیع) نزد خدای رحمان عهده داشته باشد. (۸۷)

۱۳- سوره طه

يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا ﴿١٠٩﴾

در آن روز شفاعت فایده ای ندارد مگر از سوی آنکس که خداوند رحمان اجازه اش دهد و سخنش را بپسندد. (۱۰۹)

۱۴- سوره انعام

وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِّنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿٥١﴾

و با آن (قرآن) آنها را که از محشور شدن بسوی پروردگارشان خوف دارند هشدار ده، که جز او سرپرستی و شفיעی ندارند، شاید تقوا پیشه کنند. (۵۱)

۱۵- سوره انعام

وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا وَعَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَذَكَّرَ بِهِ أَنْ تُبْسَلَ
نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ وَإِنْ تَعْدِلْ كُلُّ عَدْلٍ لَا
يُؤْخَذُ مِنْهَا أُولَئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ
بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ ﴿٧٠﴾

و کسانی را که دینشان را بازیچه و هوسرانی گرفته اند و زندگی دنیا آنها را فریفته،
بحال خودشان واگذار و آنان را به آن تذکر ده. مبادا کسی بواسطه آنچه کسب کرده
(از رحمت خدا) محروم شود. زیرا هیچکس غیر از خداوند سرپرست و شفیهی ندارد و
اگر (فرضا) بخواهد (بعنوان غرامت) عوض بدهد هیچ چیزی از او قبول نخواهد شد. آنها
کسانی هستند که بواسطه آنچه کسب کرده اند محروم میشوند. نوشیدنی آنها از حمیم
خواهد بود و بسبب کفری که میورزیدند عذابی دردناک خواهند داشت. (۷۰)

۱۶- سوره انعام

وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فِرَادَىٰ كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ
وَمَا نَرَىٰ مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءَ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَضَلَّ
عَنكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿٩٤﴾

و البته بطور انفرادی بسویمان آمده اید، همانطور که شما را در آفرینش اول آفریدیم
و آنچه را که به شما ارزانی داشته بودیم پشت سرتان رها کرده اید و کسانی را که
شفیع خویش میدانستید همراهتان نمی بینیم. بین شما و آنها جدایی افتاده و آنچه را
که گمان می کردید از نزدتان گم شده است. (۹۴)

۱۷- سوره اعراف

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلُهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ
رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلْ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا
نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٥٣﴾

آیا منتظر معنی حقیقی آن هستید؟ روزی که معنی حقیقی آن بیاید کسانی که قبلاً فراموشش کرده بودند خواهند گفت فرستادگان پروردگارمان به حق آمده بودند، آیا شفیعیانی خواهیم داشت که شفاعتمان کنند؟ یا اینکه برگردیم تا اعمالی کنیم غیر از آنچه میکردیم؟ جانهایشان را به ضرر انداختند و آنچه که افترا می بستند نیز از نزدشان محو گردید. (۵۳)

۱۸- سوره سجده

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِّنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ ﴿٤﴾
خداوندی که آسمانها و زمین و آنچه را که بین آنهاست در شش مرحله آفرید، سپس به عرش پرداخت. غیر از او سرپرست و شفیعی ندارید. آیا پند نمی گیرید؟ (۴)

۱۹- سوره زمر

أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلْ أُولَئِكَ كَانُوا لَّا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ ﴿٤٣﴾
آیا شفیعیانی غیر از خدا گرفته اند؟ بگو حتی اگر مالک چیزی نباشند و قدرت تعقل هم نداشته باشند؟ (۴۳)

۲۰- سوره زمر

قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٤٤﴾
بگو شفاعت تماماً از آن خداست. فرمانروائی آسمانها و زمین از آن اوست، سپس بسوی او برمیگردید. (۴۴)

۲۱- سوره روم

وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِّنْ شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاءَ وَكَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ ﴿١٣﴾

و هیچیک از کسانی که با خدا شریک قرار داده بودند به شفاعت آنها اقدامی نمی کنند و آنها به همان شریکان کافر میشوند.(۱۳)

۲۲- سوره بقره

وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿٤٨﴾

و از روزی بترسید که هیچکس راجع به چیزی بدرد کسی نمیخورد و از او شفاعتی پذیرفته نمیشود و عوض هم قبول نمیگردد و یاری نیز نمی شوند.(۴۸)

۲۳- سوره بقره

وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿١٢٣﴾

و از روزی که هیچ کس فایده ای برای دیگری نخواهد داشت و از او نه معادلی پذیرفته می شود و نه شفاعتی فایده ای خواهد کرد و نه یاری خواهد شد پروا کنید.(۱۲۳)

۲۴- سوره بقره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٢٥٤﴾

ای مسلمانان! از آنچه روزیتان کرده ایم انفاق کنید قبل از آنکه روزی برسد که در آن نه خرید و فروشی و نه دوستی و نه شفاعتی باشد و کافران همان ظالمانند.(۲۵۴)

۲۵- سوره بقره

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا

يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ﴿٢٥٥﴾

خداوند که خدائی جز او نیست زنده پاینده است. نه سستی میگیرد و نه خواب. آنچه در آسمانها و زمین است مال اوست. چه کسی نزد او شفاعت خواهد کرد مگر به اجازه اش؟ آنچه را که در پیش روی آنان و در پشت سرشان است میداند. و به هیچ چیز از علم او احاطه ای نخواهند یافت مگر آنچه او بخواهد. کرسی او همه آسمانها و زمین را فراگرفته، و حفظ آنها برایش سخت نیست، و همو والامرتبه بزرگ است. (٢٥٥)

٢٦- سوره نساء

مَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَّكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِّنْهَا وَمَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَّكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِّنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقْبِتًا ﴿٨٥﴾

کسی که شفاعت نیکویی کند نصیبی از آن دارد، و کسی که میانجیگری بدی کند سهمی از آن را خواهد داشت، و خداوند بر هر چیزی به وقتش (به حسابش) میرسد. (٨٥)

اساساً شفاعت یعنی چه؟

بطور خلاصه، شفاعت یعنی «جفت و جور کردن» و ریشه اش همان کلمه «شفع» (یعنی جفت) است که در ردیف ١ آمده است و معنی آن به بهترین وجهی در ردیف ٢٦ خود را نشان داده است که وقتی کاری به بن بست می رسد کسی یا کسانی که مشخصاتی مانند آبرو و اعتبار و نفوذ کلام دارند وارد مطلب می شوند و اصطلاحاً «پا در میانی» و «میانجیگری» می کنند و موضوع را از بن بست خارج می سازند. البته این معنی لغوی شفاعت در حوزه ایست که دو طرف انسان باشند اما وقتی که یک طرف انسان و طرف دیگر خداوند باشد، باز هم شفاعت (یعنی همان «جفت و جور کردن»

و «میانجیگری» وجود خواهد داشت اما حد و حدودی دارد که آیات ردیف‌های ۲ تا ۲۵ حد و مرز آن را مشخص می‌کند.

حوزه شفاعت

بطوریکه اجمالاً از آیات ردیف‌های ۲ تا ۲۵ فهمیده می‌شود شفاعت دو حوزه دارد: حوزه این جهانی و حوزه آخرتی، و ما برای اینکه بحث خویش را دقیق عرضه کرده باشیم در جدول زیر این دو حوزه را تفکیک می‌کنیم: (البته باید توجه داشت که برای درک این جهانی یا آن جهانی بودن آیه مورد مطالعه، باید به آیات قبل و بعد آنها نیز توجه کرد)

حوزه عمل آیه

شماره ردیف آیه	این جهان	آن جهان	هر دو جهان
۲	×		
۳		×	
۴	×		
۵		×	
۶	×		
۷	×		
۸		×	
۹	×		
۱۰	×		
۱۱	×		
۱۲		×	
۱۳		×	
۱۴		×	

۱۵		×	
۱۶		×	
۱۷		×	
۱۸		×	
۱۹		×	
۲۰	×		
۲۱		×	
۲۲		×	
۲۳		×	
۲۴		×	
۲۵		×	
جمع	۱۰	۱۳	۱

البته همانطور که ملاحظه می‌فرمائید ردیف‌های ۱ و ۲۶ در این جدول نیامده و علت آن نیز این است که دو آیه مذکور برای استفاده در معنی‌یابی کلمه شفاعت ذکر شده است.

همانطور که ملاحظه می‌فرمائید شفاعت در هر دو موردِ این جهانی و آن جهانی، با درصدی قابل توجه (بترتیب ۴۲٪ و ۵۴٪) ذکر شده است. لذا برای هر دو مورد مثالی می‌زنیم:

مثال برای شفاعت در حوزه این جهانی

کشاورزی را تصور فرمائید که همه کارهای صحیح را انجام داده، یعنی بذر خوب را در زمان خوب، در زمین خوب کاشته، آب خوب لازم را در زمان خوب داده، از وجین خوب و کود خوب مضایقه نکرده، و خلاصه اینکه همه کارهای لازم را بخوبی انجام داده. آیا چنین کسی صد در صد مطمئن است که محصول خوب، به مقدار مورد انتظار

برداشت خواهد کرد؟ همگان می‌دانیم که چنین اطمینانی وجود ندارد. به احتمال زیاد به مقصود خویش خواهد رسید، و به احتمال کم آسیب خواهد دید و زیانکار خواهد شد. زیرا عوامل ناشناخته کم احتمال مانند آفات ناشناس، یا سیل‌ها و طوفانها، یا عوامل مخرب انسانی ممکن است مانع حصول مقصود شود. یا دانش‌آموزی را تصور بفرمائید که در کلاس‌ها حضور یافته، تمرینات را هم حل کرده، و درس را هم کاملاً فهمیده، و خود را کاملاً برای امتحان آماده می‌بیند. آیا این دانش‌آموز کاملاً مطمئن است نمره دلخواه را خواهد گرفت؟ به احتمال زیاد بله و به احتمال کم نه. زیرا ممکن است سر جلسه امتحان دچار فراموشی یا سایر عوامل شده و آنها مانع از این شود که او آنچه را که خود را برای آن بخوبی آماده کرده، بتواند ظاهر سازد.

شفاعت در اینجا معنی پیدا می‌کند. یعنی آن کشاورز و آن دانش‌آموز ممکن است به شفاعت‌کننده متوسل شود که او کاری کند که او بتواند به مقصود خویش نایل گردد. و گرنه کشاورزی که وظایفش را انجام نداده، هیچ شفيعی نمی‌تواند به او کمکی کند و دانش‌آموزی که درس را نخوانده و تمرینات را حل نکرده و مطلب را نفهمیده چه شفيعی می‌تواند به او کمک کند؟

مثال برای شفاعت در حوزه آخرتی

امروزه در دانشگاه‌های ما رسم است که هر دانشجویی که در هر ترم معدلش کمتر از عدد خاصی شود «مشروط» می‌شود و اگر در سه ترم پیاپی یا چهار ترم متناوب مشروط شود، اخراج می‌گردد. ولی این اخراج ناگهانی صورت نمی‌گیرد بلکه یک نوع کمیسیون‌هائی تشکیل می‌شود و به موضوع رسیدگی می‌کند، دفاعیات دانشجوی را استماع و نظرات مخالف و موافق اعضاء را می‌شنود و در نهایت تصمیم می‌گیرد که دلایل آن دانشجوی را بپذیرد و «یک مهلت دیگر» هم به او بدهد یا اینکه به این نتیجه می‌رسد که دلایل ارائه شده بجا و مقبول نیست و بهترین تصمیم همان اخراج اوست. واضح است که چنین کمیسیون‌هائی راجع به کسانی وارد بحث و بررسی و تصمیم‌گیری می‌شوند که «لب مرز» باشند، زحماتی کشیده‌اند و حیف است اخراج شوند، و

چه بسا اگر یک «مهلت کوتاه» به آنها داده شود مشکلات سابق را هم جبران خواهند کرد، وگرنه هیچ کمیسونی به دانشجویی که «پرونده‌اش خیلی خراب» باشد و مثلاً سه ترم پیایی معدل‌های بسیار پائین ارائه کرده باشد هیچ مهلت جدیدی نمی‌دهد، زیرا فایده‌ای به حال او نخواهد داشت.

«شفاعت» چیزی شبیه «نظر مساعد کمیسیون برای شخص محتاج به کمکی که لیاقت دریافت آن را داشته باشد» است، و چیز بی‌در و پیکر نامحدودی نیست.

اینک با این مقدمات می‌توانیم به آیاتی که استخراج شده، برگردیم و با مشخصات شفعیان و حدود و ثغور قلمرو آنان و مکانیزم شفاعت آشنا شویم:

ردیف ۲: فهمیده می‌شود بعضی از ملائکه آسمانی، پس از کسب اجازه و رفتار معقولانه (در زمینه شفاعت) می‌توانند شفاعت کنند.

ردیف ۳: فهمیده می‌شود (با توجه به مثال قبلی) عده‌ای هستند که شفاعت هیچ شفاعت‌کننده‌ای نمی‌تواند به آنها کمک کند.

ردیف ۴: شفیع باید به حق شهادت دهد و علم (این کار را) داشته باشد.

ردیف ۷: شفیع باید اجازه شفاعت از سوی خداوند داشته باشد.

ردیف ۹: همان.

ردیف ۱۱: شفیع فقط شفاعت کسانی را می‌کند که خداوند راضی به شفاعت شدن او باشد.

ردیف ۱۲: شفیع باید «عهد» (= حکم = اجازه) شفاعت داشته باشد.

ردیف ۱۳: شفیع باید اجازه شفاعت داشته باشد و قول صحیح بگوید.

ردیف ۲۰: شفاعت یکی از شئون الهی است و همه حدود و ثغور آن را خداوند معین کرده است.

ردیف ۲۵: شفیع باید اجازه شفاعت داشته باشد.

ردیف‌های ۵ و ۸ و ۱۴ و ۱۵ و ۲۲ درباره وضع کسانی است که مانند ردیف ۳ هستند.

بقیه ردیف‌ها نیز به شفیعیان خیالی که در اثر اعتقادات ناصحیح در اذهان مردم شکل گرفته اشاره دارد. همان شفیعیانی که اصلاً مجوز شفاعت ندارند و بطور باطل و خیالی توسط ادیان و مذاهب باطل در ذهن مردم بعنوان شفیع مطرح شده‌اند.

جمع‌بندی

شفیع باید اجازه شفاعت داشته باشد (ردیف‌های ۲، ۷، ۹، ۱۲، ۱۳ و ۲۵)
شفیع باید در امر شفاعت رفتار معقولانه پسندیده داشته باشد (ردیف ۲)
رفتار معقولانه موردنظر این است که به حق شهادت دهد و به کار شفاعت دانا باشد و فقط از کسانی شفاعت کند که خداوند بخواهد از آنها شفاعت شود و قول صحیح بگوید (ردیف‌های ۴ و ۱۱)

خداوند خودش مکانیزم شفاعت را قرار داده (تا به کسانی که «لب مرز» هستند کمک شود) (ردیف ۲۰)

این بود حدود و ثغور و مشخصات موضوع شفاعت، همه آنها هم مستند به نصّ صریح قرآن.

حالا اگر کسی بگوید من چون در خانواده مسلمان بدنیا آمده‌ام بهشت را پشت قباله‌ام انداخته‌ام و اگر هم عذابی باشد جز مدتی بسیار کوتاه نخواهد بود و بالاخره بهشتی هستم، ارزش سخن او چقدر است؟

یا اینکه اگر کسی بگوید من در خانواده شیعه به دنیا آمده‌ام و هر کاری هم که بکنم ائمه اطهار شفاعتم خواهند کرد و سنی چه حج کند و چه ... کند جهنمی است، ارزش این سخن چقدر است؟

حقیقت این است که هر کس باید «**حداقل‌های رفتاری ایمانی**» را با توجه به آیات ردیف ۳ کسب کند و آنگاه می‌تواند امیدوار شفاعت باشد و خلاصه اینکه باید بیشتر روی رفتارهای صحیح امیدوار بود و کمتر باید روی شفاعت حساب کرد.